



وحیده فخار نوغانی^۱

سیدمرتضی حسینی شاهرودی^۲

نقش زبان در بازنمود واقعیت از دیدگاه ملاصدرا*

چکیده

یکی از پرسش‌های اساسی در موضوع رابطه زبان و واقعیت، پرسش از نقش زبان و میزان اثرگذاری آن در توصیف عالم واقع بر اساس رابطه شناخت و واقعیت است. در تبیین نقش مداخله‌گرانه زبان در توصیف واقعیت، دو رویکرد کلی وجود دارد. در رویکردهای سنتی بر اساس رئالیسم خام، زبان هیچ‌گونه دخالتی در بازنمایی واقعیت ندارد و تنها ابزار بیان واقعیت است، در حالی که در رویکردهای جدید با توجه به تفاعل ذهن و عین، بر نقش مداخله‌گرانه زبان در توصیف واقعیت تأکید می‌شود. در این مقاله ضمن مرور اجمالی بر رویکردهای رایج تلاش خواهد شد تا دیدگاه ملاصدرا در خصوص پرسش یاد شده، مورد بررسی قرار گیرد. دستاورد این پژوهش نشان خواهد داد که نظریه ملاصدرا در خصوص نقش خلاق نفس در ظهور صورت‌های حسی و خیالی می‌تواند مبنایی قابل توجه در تبیین نقش زبان در بازنمایی واقعیت باشد. علاوه بر این تبیین حکایت‌های مختلف زبان از واقعیت واحد، ذاتی بودن معنا و نیز ذاتی بودن صدق برای زبان از مهم‌ترین برآیندهای نظریه ملاصدرا است.

واژگان کلیدی: زبان، رئالیسم خام، ایدئالیسم، ذهن و عین، ملاصدرا.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۰/۱۸

۱. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد fakhar@um.ac.ir

۲. استاد دانشگاه فردوسی مشهد shahrudi@um.ac.ir



مقدمه

زبان مؤثرترین ابزار برای ارتباط جهان اندیشه و دنیای درونی انسان‌ها با جهان پیرامون آن‌ها است و به دلیل برخورداری از جنبه‌ها و کارکردهای گوناگون، مطالعه این پدیده، به قلمرو خاصی محدود و منحصر نبوده و از جنبه‌های مختلفی مورد توجه دانشمندان رشته‌های مختلف واقع شده است. زبان پدیده‌ای اجتماعی است که موجب برقراری پیوند و ارتباط میان افراد یک جامعه می‌گردد و از همین رو موضوع مطالعه جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان واقع شده است. هم‌چنین زبان، یکی از جنبه‌های رفتار انسانی نیز محسوب می‌گردد و از این جنبه نیز موضوع مطالعه روانشناسان نیز قرار گرفته است. (باطنی، ۱۳۷۶: ۹) علاوه بر جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، زبان در حوزه مطالعات فلسفی نیز مورد توجه است. از دیدگاه برخی از نظام‌های فلسفی مانند «فلسفه تحلیلی» یا «فلسفه تحلیل زبانی»، که از جدیدترین دستگاه‌های فکری و فلسفی محسوب می‌گردد، نخستین وظیفه فیلسوف، تحلیل زبان برای تبیین بازنمود واقعیت است. (Ryle, 1932: 32 & Austine, 1956: 20) زبان‌شناسان نیز با تأکید بر ماهیت خود زبان و نه به‌خاطر ارتباط زبان با موضوعات دیگر به بررسی زبان پرداخته‌اند. (باطنی، ۱۳۷۶: ۱۱)

یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح شده در حوزه مطالعات فلسفی درباره زبان، تبیین رابطه زبان و واقعیت و نقش آن در توصیف و بازنمایی واقعیت است. پرسش اساسی این است که آیا زبان می‌تواند واسطه‌ای امین در بیان واقعیت تلقی گردد؟ آیا الفاظ و مفاهیم، در نظام پیچیده زبانی می‌توانند به‌طور کامل و بدون هیچ‌گونه دخل و تصرفی واقعیت را آینه‌وار منعکس نمایند و تنها نقش ابزار را در این انتقال ایفا کنند؟ آیا زبان در بیان واقعیت تحت تأثیر هیچ‌گونه عاملی قرار نمی‌گیرد؟

در حوزه مطالعات فلسفی درباره زبان، در برابر پرسش‌های یاد شده دو رویکرد کلی وجود دارد. نخست رویکرد سنتی به مسئله زبان است که بر اساس آن رابطه میان زبان و واقعیت رابطه‌ای مستقیم تلقی می‌شود به‌گونه‌ای که زبان در بیان واقعیت هیچ‌گونه دخل و تصرفی ندارد. در این رویکرد واقعیت به‌واسطه صورت‌هایی در ذهن منعکس شده و الفاظ و عبارات زبانی به عنوان حاملان امین مفاهیم ذهنی، وسیله برقراری تفاهم میان افراد هستند. در مقابل این رویکرد، رویکردهای جدیدی مطرح شده است که در آن نقش زبان در بیان واقعیت نسبت به رویکردهای سنتی تغییرات اساسی یافته و پیش‌فرض‌های گذشتگان درباره نقش زبان مورد تردید واقع شده است. در رویکرد اخیر، زبان صرفاً بازتاب دهنده عینی جهان خارج



محسوب نمی‌شود بلکه شیوه‌ای برای شکل‌دهی به جهان خارج است. در این رویکردها ساختار زبان، انعکاس مستقیم شناخت و نه واقعیت است به این معنا که هر تعبیر زبانی با مفهوم‌سازی از موقعیت خاصی همراه است (Lakoff, & Mark, 1999: 11). در مطالعات فلسفی دربارهٔ زبان بر این امر تأکید می‌شود که زبان به‌طور مستقیم منعکس‌کنندهٔ واقعیات خارجی نیست بلکه عوامل متعددی مانند پیش‌فرض‌های ذهنی و یا ساختارهای زبانی در نوع انعکاس واقعیت در توصیفات زبانی اثر می‌گذارند. در برخی موارد، ذهن انسان از موقعیت‌های خارجی مفهوم‌سازی خاصی متناسب با اطلاعات و پیش‌فرض‌های موجود در آن انجام می‌دهد و زبان در حقیقت منعکس‌کنندهٔ آن مفاهیمی است که تحت تأثیر اطلاعات و پیش‌فرض‌های ذهنی از واقعیات خارجی ساخته شده است (Lee, 2001: 2). این حوزه از مطالعات فلسفی زبان، با تکیه بر نقش شناخت به بررسی این نکته می‌پردازد که وقتی کاربران زبان به توصیف موقعیتی می‌پردازند، اطلاعات موجود در ذهن آن‌ها چگونه در مفهوم‌سازی آن موقعیت تأثیر می‌گذارد. به نظر برخی دیگر، جهان در قالب مقولات زبانی به نوعی بازآفرینی می‌گردد به این معنا که جهان به صورت عینی در زبان منعکس نمی‌گردد، بلکه این زبان است که ساختاری را از جانب خود به جهان تحمیل می‌کند (Geeraterts, 1995: 30).

هر چند تبیین رابطهٔ زبان و واقعیت بر اساس مبانی مختلفی هم‌چون تحلیل ساختار دستوری زبان، مطالعه در استعارات زبانی و مانند آن محقق شده است، اما به نظر می‌رسد بررسی رابطهٔ زبان و واقعیت در پرتو بررسی رابطهٔ شناخت و واقعیت میسر است، زیرا واقعیت ابتدا در ساحت ذهن و نفس انسان ظهور می‌یابد و در مرحلهٔ بعد در قالب زبان و ساختارهای زبانی آشکار می‌شود. مقایسه و تطبیق رویکردهای رایج در حوزهٔ رابطهٔ شناخت و واقعیت با نظریات زبان‌شناسی نشان می‌دهد که هر کدام از این نظریات کاملاً متأثر از رویکردهای یاد شده است. بنابراین بررسی رابطهٔ شناخت و واقعیت، نقشی بسیار مهم در تبیین نقش زبان در بازنمایی واقعیت خواهد داشت. زبان و توصیفات زبانی بر مبنای رویکرد خاص این پژوهش یکی است.

در میان فیلسوفان اسلامی ملاصدرا از جمله اندیشمندانی است که نظریات خاص و مبتکرانه‌ای در مسئلهٔ رابطهٔ شناخت و واقعیت مطرح کرده است. هر چند در اندیشهٔ ملاصدرا به صورت صریح به رابطهٔ زبان و واقعیت اشاره‌ای نشده است، اما نوع تبیین او از مسئلهٔ شناخت و واقعیت حائز اهمیت و شایان توجه است. در این مقاله ضمن مرور اجمالی بر نظریات رایج در خصوص نقش زبان در بازنمایی واقعیت بر



مبنای رابطه شناخت و واقعیت، دیدگاه خاص ملاصدرا در این زمینه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. دستاورد این پژوهش نشان خواهد داد که دیدگاه ملاصدرا در تبیین رابطه شناخت و واقعیت، از این قابلیت برخوردار است که به عنوان مبنایی اساسی در حوزه مطالعات زبان‌شناختی و پاسخ به پرسش‌های مرتبط با این حوزه قرار گیرد.

۱. تبیین رابطه زبان و واقعیت بر مبنای رابطه شناخت و واقعیت

همچنان که گذشت ترسیم رابطه میان زبان و واقعیت و میزان دخالت یا عدم دخالت زبان در بیان واقعیت، بر مبنای رابطه شناخت و واقعیت قابل تبیین است. در حوزه مباحث معرفت‌شناسی در خصوص رابطه شناخت و واقعیت دو دیدگاه کلی مطرح است. نخست دیدگاه رئالیسم خام^۱ و دوم دیدگاه ایدئالیسم^۲ است که هر یک از این دیدگاه‌ها می‌تواند مبنایی برای تبیین کیفیت حکایت زبان از واقعیت باشد.

۱-۱. تبیین رابطه زبان و واقعیت بر مبنای رئالیسم خام

بر اساس دیدگاه رئالیسم خام در معرفت‌شناسی، جهان واقع دقیقاً همان‌گونه است که ما به آن معرفت داریم و معرفت ما دقیقاً منطبق بر جهان خارج است. به عنوان نمونه در حوزه معرفت‌های حسی، صور ذهنی حاصل از ادراکات حسی دقیقاً با متعلق آن‌ها در خارج از ذهن مطابق می‌باشد و نحوه وجود اشیاء در حواس دقیقاً با نحوه وجود آنها در عالم خارج مطابق است. پس هر وصفی که از شیء درک می‌شود در خارج نیز دقیقاً همان وصف وجود دارد. البته در رئالیسم خام این ویژگی تنها منحصر به حوزه ادراکات حسی نبوده و دیدگاهی کلی در باب معرفت بشر محسوب می‌گردد که بر مبنای آن ذهن بشر می‌تواند به معرفتی کامل از عالم واقع دست یابد. به اعتقاد طرفداران این دیدگاه، معرفت، توصیف تحت‌اللفظی عالم واقع است به این معنا که شناخت انسان با عالم خارج تناظر جزء به جزء دارد و هر جزیی از معرفت، بخشی از عالم را نشان می‌دهد. در این دیدگاه معرفت صرفاً به جنبه انفعالی ذهن بشر مربوط می‌شود و جنبه خلاقیت ذهن در شناخت هیچ نقشی ایفا نمی‌کند. معرفت، حاصل انطباق در ذهن است نه آفرینش و ذهن انسان در این میان تصویرگری بی طرف از عالم خارج محسوب می‌شود. در واقع انسان می‌تواند فارغ از پیش‌داوری‌ها و پیش‌فهم‌های خود به معرفت قابل اطمینانی از عالم واقع دست یابد (Carrier, 2010: 318).



بر همین اساس در رویکردهای سنتی رابطه زبان و واقعیت کاملاً بر مبنای رئالیسم خام شکل گرفته است. در نگاه سنتی، زبان واسطه کاملاً امینی است که وظیفه کشف و عیان‌سازی واقع را بدون هیچ‌گونه دخالتی بر عهده دارد. (لاینز، ۱۳۸۳: ۱۳) ساختار زبانی همانند معرفت، با واقعیت تناظر جزء به جزء داشته و الفاظ و مفاهیم و گزاره‌های زبانی کاملاً توصیف تحت‌اللفظی عالم واقع و مراتب آن است. بر مبنای پذیرش این دیدگاه در معرفت‌شناسی، رابطه زبان و واقعیت رابطه‌ای یک‌جانبه بوده که در آن زبان تابع واقعیت است.

در حوزه زبان دین رویکرد برخی از گروه‌های فکری نسبت به مسئله حکایت زبان دین از واقع کاملاً بر مبنای رئالیسم خام شکل گرفته است. در مسیحیت، آباء کلیسا و بنیادگرایان که مخالف هرگونه تفسیر معنوی و تأویل از کتاب مقدس هستند و وجه باطنی آن را انکار می‌کنند (Harkvy, 1988: 38) و در اسلام اهل حدیث، سلفیه، حنابله و اخباریون، نمایندگان فکری چنین نگرشی نسبت به زبان دین هستند. به عنوان نمونه در حوزه تفکر اسلامی در بحث اوصاف الهی برخی بر اساس ظاهر آیات و روایات خدا را دارای چشم، دست، پا، انگشت و چهره می‌دانند (دینانی، ۱۳۷۹، ۳: ۳۱۸). در حوزه مسائل مربوط به معاد نیز تفسیرهای کاملاً مادی و طبیعی از حقایق مربوط به معاد بیان‌گر چنین نگرشی نسبت به رابطه زبان دین و واقعیت است. پیش‌فرض بسیاری از مفسرین در فهم زبان دین، به‌ویژه در ساحت گزاره‌های مربوط به معاد این است که این گزاره‌ها بیان و توصیف واقع به نحو خام و پوزیتیویستی آن است. بر اساس این پیش‌فرض، خدای متعال واقع را آن‌گونه که هست برای مخاطبان در قالب‌های گزاره‌ای بیان و توصیف نموده است و بر همین اساس نیز حقایق مانند صراط، میزان، بهشت، شیر، عسل، آتش و غیره بر معنای حسی و تجربی آن حمل گردیده است. چنین تفاسیری حاکی از این است که حکایت زبان دین از واقع بر مبنای دیدگاه رئالیسم خام مورد پذیرش قرار گرفته است. تأمل در باورها و اعتقادات این گروه کاملاً بیان‌گر این مسئله است که در نظر آن‌ها زبان دین کاملاً به نحو تحت‌اللفظی از واقعیت حکایت کرده و با محکی‌عنه آن مطابقت جزء به جزء دارد.

در حوزه زبان علم، این نظریه به دلیل توفیقات و پیشرفت‌های چشم‌گیر علمی بسیار مورد توجه قرار گرفت. گمان بسیاری بر این بود که معرفت علمی، معرفتی قابل اطمینان است و به معنای تحت‌اللفظی عالم را توصیف می‌کند. بنابر رئالیسم خام اگر یک نظریه علمی از اموری مانند الکترون، پروتون، وزن



اتمی، سیاه چاله‌های فضایی و میدان جاذبه سخن می‌گوید این امور حقیقتاً در خارج موجود هستند و بر این اساس مفاهیم و گزاره‌های علمی تصاویری دقیق و تحت‌اللفظی که مطابق با اجزاء واقعیت است به ما می‌دهد (Hacking, 1983: 21).

این دیدگاه نسبت به زبان در فلسفه علم مورد تردید جدی واقع شد. برای فیلسوفان علم این پرسش اساسی مطرح بود که چگونه می‌توانیم جهان را همان‌گونه بدانیم که زبان علم برای ما به تصویر می‌کشد در حالی که الفاظ و مفاهیمی که علم جدید به کار می‌گیرد پس از مدتی منسوخ شده و اصطلاحات جدیدی جایگزین آن‌ها می‌شود. از نظر آن‌ها وجود مدل‌های این مفاهیم و الفاظ در خارج بسیار بحث‌انگیز و مورد تردید است به همین خاطر در خصوص ربط مفاهیم و نظریه‌های علمی با واقعیت، دیدگاه‌هایی مانند وسیله‌انگاری و ایدئالیسم ارائه شده است که کاملاً در مقابل رئالیسم خام قرار دارد و در آن‌ها ربط مفاهیم و نظریات علمی با واقعیت به گونه‌ای دیگر مورد توجه قرار گرفته است. (باربور، ۱۳۶۲: ۱۹۶)

۱-۲. تبیین رابطه زبان و واقعیت بر مبنای تفاعل ذهن و عین

در مقابل رویکرد سنتی به مسئله زبان که مبتنی بر دیدگاه رئالیسم خام در معرفت‌شناسی است، رویکردهای نوین به مسئله زبان و کیفیت حکایت آن از واقع قرار دارد که به نوعی مبتنی بر دیدگاه ایدئالیسم در معرفت‌شناسی است. هر چند که خوانش‌هایی متفاوت از این دیدگاه وجود دارد، اما گرایش‌های مختلف ایدئالیستی بر این نکته اتفاق نظر دارند که عالم خارج و موجودات آن مستقل از ذهن بشر نبوده و به نوعی وابسته به ذهن انسان است. در خوانش افراطی از ایدئالیسم هیچ‌گونه واقعیت غیرذهنی و خارجی که در وجود خود مستقل از ذهن و آگاهی‌های ذهنی باشد وجود نداشته و همه امور کاملاً وابسته به اذهان جزئی، ذهن و یا روح کلی می‌باشد. در روایت متعادل‌تری از ایدئالیسم، واقعیتی مستقل از ذهن بشر وجود دارد که ذهن به نوعی در ارتباط با آن واقعیت است اما همه ویژگی‌هایی که سبب می‌شود تا واقعیت به عنوان یک شیء مادی و یا عالم مادی متعین گردد، از سوی ذهن بر این واقعیت تحمیل می‌گردد، بنابراین، ذهن این واقعیت مستقل را آن‌گونه که پدیدار می‌گردد، می‌نمایاند نه آن‌گونه که در ذات خود است. در میان اندیشمندان غربی بارکلی^۳ را می‌توان نماینده ایدئالیسم افراطی و کانت^۴ را نماینده ایدئالیسم معتدل دانست. بر مبنای دیدگاه اخیر دریافت‌ها و ادراکات انسان از عالم واقع محصول تعامل و تفاعل ذهن و



واقعیت‌های خارجی است و شناخت بی‌واسطه و مستقیم به واقعیت خارجی امری محال است. (Neujahr, 1995: 5). توماس نیگل^۵ که در مسئلهٔ اثرپذیری شناخت انسان از دستگاه ادراکی با کانت هم‌عقیده است این مطلب را ضمن مثالی تبیین می‌کند. به نظر وی شناخت انسان همگام با دستگاه ادراکی وی ساخته و پرداخته می‌شود و تأثیر دستگاه ادراکی انسان بر نوع شناخت تا حدی است که می‌توان گفت شناخت، تابع کیفیت ساختار دستگاه ادراکی است. از نظر نیگل شناخت انسان همانند تصویری است که از اشیاء در آئینه حاصل می‌گردد. ویژگی‌های تصویر درون آئینه به دو امر بستگی دارد. نخست شئی که در برابر آئینه است و دیگری ساختار و کارکرد خود آئینه. در حقیقت تصویر حاصل در آئینه محصول کنش و واکنش متقابل شیء و آئینه است. اگر روی آئینه از شیء «الف» به سوی شیء «ب» تغییر یابد آن‌گاه تصویر درون آئینه تغییر می‌کند، چنان‌که اگر به جای آئینهٔ مسطحی که در مقابل شیء «الف» قرار دارد، آئینه‌ای محدب و یا مقعر قرار گیرد باز هم تصویر به گونه‌ای دیگر تغییر می‌یابد. نکتهٔ بسیار مهم این‌که از نظر نیگل هیچ‌یک از تصاویر بر دیگری رجحانی نداشته و نمی‌توان مدعی شد که تنها یکی از تصاویر صحیح بوده و سایر تصاویر غلط می‌باشد. انسان، آئینه‌ای است که در مقابل جهان هستی قرار دارد و جهان هستی در حکم شیء مقابل آئینه می‌باشد. آگاهی و شناخت انسان نیز همان تصویری است که در آئینه حاصل می‌گردد. انسان، موجودی کوچک در جهانی بسیار بزرگ است که فهم و برداشتی بسیار ناقص از جهان دارد و معرفتی که از عالم واقع برای او حاصل می‌گردد هم به ماهیت و طبیعت جهان و هم به هویت و طبع انسان بستگی دارد (Nagel, 1986: 224).

با توجه به توضیحات مذکور در خصوص کیفیت شناخت انسان از واقع بر مبنای تفاعل ذهن و عین، کیفیت حکایت زبان از واقع در رویکردهای نوین زبان‌شناسی کاملاً تبیین‌پذیر است. بر مبنای پذیرش دیدگاه اخیر، شناخت انسان تنها از تأثیر عالم واقع بر ذهن برای انسان حاصل نمی‌گردد و این شناخت، محصول تفاعل میان ذهن و عین و در سطحی وسیع‌تر نفس و عالم واقع است. بر اساس مبنای اخیر، زبان که یکی از مراتب نفس و یا ذهن می‌باشد در بیان امور واقع تنها متأثر از عالم واقع نبوده بلکه رابطهٔ میان زبان و واقعیت، رابطه‌ای دو سویه است. زبان، دیگر واسطهٔ امینی که به دور از هرگونه دخل و تصرف در صورت‌های ذهنی و مفاهیم برگرفته از آن‌ها، به انتقال این مفاهیم می‌پردازد، محسوب نمی‌گردد (لاینز، ۱۳۸۳: ۱۲). دخالت زبان در بیان واقعیت به گونه‌ای است که واقعیت، هویت خویش را از زبان



دریافت می‌کند. در رویکرد اخیر زبان، صرفاً بازتاب عینی جهان خارج محسوب نمی‌گردد بلکه شیوه‌ای برای شکل‌دهی به جهان خارج است. دیدگاه مردم‌شناختی بنجامین لی ورف^۱، دیدگاه شناختی جورج لیکاف^۲ و دیدگاه اجتماعی سیاسی مایکل هالیدی^۳ نمونه‌هایی از این رویکردها است (عموزاده مهدیرچی، ۱۳۸۳: ۲). هر چند در این سه دیدگاه رابطه دوسویه میان زبان و واقعیت بر مبنای مطالعات زبان‌شناختی و تمرکز بر مقولاتی مانند ساختار دستوری زبان، نحوه به کارگیری استعارات در یک زبان و نیز تفاوت‌هایی که در نظام‌های زبانی در توجه به بُعد خاصی از یک پدیده مشهود است، مورد بررسی قرار گرفته است اما از منظر معرفت‌شناختی، تفاعل ذهن و عین در شکل‌دهی به واقعیت، مبنایی قابل توجه برای تاثیر ذهن و به تبع آن زبان در بازنمایی واقعیت است. به عنوان نمونه در حوزه زبان علم، رویکردهایی که بر مبنای رئالیسم انتقادی، کیفیت حکایت مفاهیم علمی از واقعیت را بیان می‌کنند، متأثر از این دیدگاه هستند، زیرا از یک سو به وجود واقعی پدیدارهای مستقل از ذهن انسان باور داشته و از سوی دیگر به نقش خلاقیت ذهن انسان در آفرینش نظریه‌های علمی توجه دارد (باربور، ۱۳۶۲: ۲۰۸).

۲. تبیین رابطه ذهن و عین در حکمت متعالیه

هم‌چنان که پیش از این گذشت، دیدگاه خاص ملاصدرا در تبیین نحوه شناخت انسان از واقعیت می‌تواند مبنای نظریه‌ای جدید در پرسش از نقش زبان در حکایت از واقعیت قرار گیرد. توضیح این‌که در رویکردهای جدید، زبان در شکل‌دهی به واقعیت، نقشی قابل توجه دارد و در حقیقت گزارش‌گر صرف از عالم واقع نیست. از جمله مبنای مهم برای تبیین نقش مداخله‌گرانه زبان در توصیف واقعیت، نقش ذهن انسان در چگونگی حکایت از واقعیت است، زیرا واقعیت پیش از ظهور در قالب‌های زبانی، در مرتبه ذهن انسان آشکار می‌گردد.

ملاصدرا ظهور واقعیت در مرتبه ادراک صورت‌های جزیی حسی و خیالی را به نفوس انسانی وابسته می‌داند. بر مبنای دیدگاه خاص ملاصدرا در مسئله ادراک حسی و خیالی، ذهن و یا نفس انسان عامل ظهور و به تعبیر دیگر انکشاف واقعیت است و به همین جهت نیز ظهور واقعیت، تابع اذهان و نفوس انسانی می‌گردد.

توضیح این‌که از نظر ملاصدرا خدای متعال، نفس انسانی را در مرتبه ذات و صفات و افعال، مثال و



نمونه‌ای از خود قرار داده است. نفس انسانی به‌گونه‌ای آفریده شده است که در مرتبه ذات خویش قادر بر ایجاد و خلق صور اشیاء است و از همین رو در مرتبه ادراکات حسی و خیالی، صورت‌های حسی و خیالی را در باطن ذات خویش خلق و ایجاد می‌نماید. به تعبیر دیگر نفس در مرتبه ادراکات مذکور منفعل نبوده بلکه به نحو خلاق و فعال عمل می‌نماید و از همین رو رابطه میان صورت‌های ادراکی در مرتبه حس و خیال با نفس انسانی از نوع رابطه حال و محل نیست (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۷: ۳۴).

به نظر ملاصدرا همه اموری که انسان در این عالم و سایر عوالم مشاهده می‌کند، در حقیقت در مرتبه ذات خویش مشاهده می‌نماید و هیچ چیزی را خارج از ذات خود مشاهده نمی‌کند. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۵۸۵) این به معنای آن است که واقعیت در ساحت تجلیات و انعکاسات نفس هر انسانی بر او منکشف و آشکار می‌گردد. نفس انسان واقعیت را در مرتبه ذات خودش مشاهده می‌کند و برای انسان راهی دیگر برای مواجهه با واقعیت و شناخت آن وجود ندارد. به تعبیر دیگر ظهور عینی واقعیت برای نفس انسان در مرتبه ادراکات حسی و خیالی تنها از طریق تجلیات نفس انسانی در مرتبه ذات خویش میسر و مقدور بوده و نفس نسبت به ظهورات حسی و خیالی واقعیت، سمت فاعلیت دارد. به بیان دیگر این نفس هر انسان است که واقع را برای او می‌سازد. البته باید توجه داشت که این سخن به آن معنا نیست که از نظر ملاصدرا موجودات حسی و خیالی، واقعیتی ورای ادراک انسان نداشته و همه ادراکات انسانی ساخته تخیلات و توهمات او باشد. بلکه منظور این است که واقعیت در مرتبه وجود فی‌نفسه، برای نفس منکشف و ظاهر نمی‌گردد و آنچه را انسان از واقعیات حسی و خیالی مشاهده می‌نماید در حقیقت وجود لغیره آن برای نفس می‌باشد که عامل ظهور و انکشاف این مرتبه از واقعیت، نفس انسان است.

بر این اساس رابطه میان نفس و ظهورات واقعیت در مرتبه ادراکات نفسانی، رابطه علت و معلول خواهد بود. پس واقعیت در ظهور، تابع نفوس انسانی خواهد بود. به تعبیر دیگر از آنجا که ظهورات واقعیت در مرتبه ادراک حسی و خیالی، انعکاس نفس انسان و تجلیات او می‌باشد بر این اساس هر کس هر آنچه را که مشاهده می‌کند در حقیقت مرتبه‌ای از مراتب وجود خویش را مشاهده می‌نماید.

۱-۲. تبیین رابطه زبان و واقعیت بر مبنای تفاعل ذهن و عین در حکمت متعالیه

با توجه به این که در نظریه ملاصدرا ظهور واقعیت برای نفوس انسانی در تفاعل میان نفس و عالم خارج و به تعبیر دیگر ذهن و عین آشکار و منکشف می‌گردد، بنابراین تبیین نقش زبان در بازنمایی واقعیت نیز



تحت تأثیر این نظریه خواهد بود.

هر چند در حکمت متعالیه به تصریح در خصوص مسائل زبان‌شناسی نوین سخنی مطرح نشده است اما با توجه به تعریف کلام و نیز مبنای مورد پذیرش او در معرفت‌شناسی، می‌توان به دیدگاه ملاصدرا در مسئله میزان دخالت زبان در بازنمایی واقعیت پی برد.

از منظر ملاصدرا تکلم و سخن گفتن عبارت است از اظهار مافی الضمیر و آنچه در باطن انسان پوشیده و مخفی می‌باشد. «تکلم» مشتق از لغت «کلم» است که در اصل به معنای خراشیده شدن پوست به کار می‌رود. تناسب تکلم با خراش پوستی از آن جهت است که در جریان جراحی، چیزی که مکنون و پنهان است و پیش از این آشکار نبوده است، آشکار می‌گردد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۲: ۳۶۴).

بر این اساس با توجه به این که در فرآیند تکلم امر پوشیده و پنهان در نفس انسان آشکار می‌گردد، بنابراین گزارش از عالم واقع و بیرون از نفس انسان، در حقیقت گزارش از عالمی است که در مرتبه نفس انسان مکنون و مخفی است. این به آن معنا است که زبان به‌طور مستقیم از عالم واقع خبر نمی‌دهد، بلکه در حقیقت مکشوف‌کننده عالمی است که در مرتبه قبل در نفس انسان منطوری و پنهان می‌باشد و این امر به معنای تأثیر زبان در بازنمایی واقعیت است.

از سوی دیگر با توجه به این که بر اساس دیدگاه خاص ملاصدرا، رابطه میان نفس و ظهورات واقعیت در مرتبه ادراکات نفسانی، رابطه علت و معلول است، پس واقعیت در ظهور، تابع نفوس انسانی خواهد بود. به تعبیر دیگر از آن جا که ظهورات واقعیت در مرتبه ادراک حسی و خیالی، انعکاس نفس انسان و تجلیات او می‌باشد، بر این اساس هر کس، هر چه را مشاهده می‌کند، در حقیقت مرتبه‌ای از مراتب وجود خویش را مشاهده می‌نماید و در نتیجه گزارش زبان از عالم واقع، در حقیقت گزارش زبان از عالم نفس و حقایق پنهان در او است.

۲-۲. برآیندهای معرفت‌شناختی و زبان‌شناختی دیدگاه ملاصدرا

دیدگاه خاص ملاصدرا در تبیین رابطه نفس و واقعیت و به تبع آن رابطه زبان و واقعیت، برآیندهای معرفت‌شناسی و زبان‌شناختی خاصی را نیز به دنبال خواهد داشت. بر مبنای دیدگاه یاد شده مسئله معناداری زبان و صدق آن در حوزه معرفت‌شناسی و مسئله نقش مداخله‌گرانه زبان در توصیف واقعیت به گونه‌ای متفاوت از رویکردهای رایج در این زمینه قابل بررسی است. در ادامه به مواردی از این دستاوردها



اشاره خواهد شد.

۱-۲-۲. از آن‌جا که براساس این دیدگاه، نفس، صورت‌های جزئی حسی و خیالی را در وجود خویش انشاء می‌کند پس این صورت‌ها در حقیقت مرتبه‌ای از مراتب نفس انسان محسوب می‌گردد. از سوی دیگر با توجه به این‌که زبان نیز مرتبه‌ای از مراتب نفس محسوب می‌گردد، پس توصیفات زبانی نفس از این صورت‌ها را می‌توان ظهوری دیگر از واقعیت تجلی یافته در مراتب وجود نفس دانست. منظور از زبان، الفاظ و عبارات قراردادی نیست بلکه همان توصیفات زبانی و واقعیتی است که الفاظ و عبارات نمادی برای آن است، به همین خاطر می‌توان زبان و توصیفات زبانی را به جای یکدیگر به کار برد. بنابراین توصیفات زبانی نفس از این صورت‌ها عین واقعی خواهد بود که در مرتبه ادراک حسی و خیالی برای نفس منکشف گردیده و یا به عبارت دیگر به ظهور رسیده است. بر این اساس می‌توان گفت که زبان و واقعیت در مراتب مذکور نیز مطابق با واقع و به تعبیر دقیق‌تر عین واقع خواهد بود. به تعبیر دیگر، زبان، ابزار بیان واقع نیست بلکه الفاظ و مفاهیم و گزاره‌های زبانی - و به تعبیر دیگر توصیفات زبانی - مرتبه‌ای دیگر از ظهور واقعیت منکشف شده در نفس و یا ذهن انسان است. در نتیجه واقعیت و زبان، دو ظهور از یک حقیقت بوده و به تعبیر دقیق‌تر حقیقتی واحد خواهند بود. از این رو می‌توان گفت که زبان هر کس مطابق با واقعی خواهد بود که در مراتب ادراکی او ظهور یافته است. نتیجه این دیدگاه این است که صدق به نوعی ذاتی زبان است. لازم به توضیح است که ذاتی بودن صدق برای زبان به معنای انکار وجود هر گونه گزاره غیر مطابق با واقع نیست بلکه منظور این است که نقش زبان اولاً و بالذات، حکایت‌گری از واقعی است که در مراتب نفس منکشف می‌گردد. بر این اساس اگر گزاره‌ای در نظر مخاطب، غیر مطابق با واقع باشد، باید میان عواملی که مقدم بر ظهور توصیف زبانی وجود دارد، جستجو شود. به تعبیر دیگر، این عدم مطابقت، معلول نقص در عواملی است که مانع از ظهور و انکشاف تام و تمام واقع در نفس شده است. به عنوان نمونه و از باب تقریب موضوع به ذهن می‌توان به قوه بینایی در نفس انسان اشاره کرد. اگر هرگونه خللی در مُعدّات و زمینه‌های ظهور تصویر برای قوه باصره نفس رخ دهد، آن‌گاه واقعیت آن‌گونه که لازم است برای قوه بینایی نفس منکشف نمی‌گردد و قوه بینایی نفس قادر به مشاهده چیزی است که برای او منکشف شده است. بینایی و دیدن، ذاتی قوه باصره است اما این امر به این معنا نیست که این قوه هر چه را که مشاهده می‌کند، دقیقاً مطابق با همان واقعیت بیرونی است. مثال مرتبط با این موضوع، تفاوتی است که در قوه



بینایی نفس انسان و مار وجود دارد. ساختمان پیچیده چشم انسان، سبب می‌شود طیف متنوعی از رنگ‌ها از عالم واقع برای نفس انسانی منکشف گردد، در حالی که ساختمان چشم موجودی مانند مار سبب می‌شود که این طیف متنوع تنها به دو رنگ سفید و خاکستری تقلیل یابد. در این مثال، قوه بینایی هر دو موجود دقیقاً چیزی را مشاهده می‌کند که ابزارهای مادی در مرحله قبل، زمینه مشاهده آن را فراهم نموده است. به تعبیر دیگر خطا در قوه بینایی نیست، بلکه این نوع دیدن، معلول مُعدات و مقدمات پیشین است. با توجه به مثال یاد شده، زبان نیز - مانند قوه بینایی - در توصیف رنگ یک پدیده، نقش خود را به طوری کامل و به درستی ایفا می‌کند، زیرا در هر کدام از توصیفات زبانی، واقعیت دقیقاً آن گونه در مرتبه توصیف زبانی آشکار می‌گردد که پیش از آن و مقدم بر توصیف، برای نفس آشکار شده است.

۲-۲-۲. بر مبنای رویکرد ملاصدرا، حکایت‌های مختلف زبان از واقعیت واحد، تبیین و توجیهی قابل قبول خواهد یافت، در حالی که لازمه پذیرش رویکرد سنتی به مسئله زبان، قائل شدن به نوعی انحصارگرایی در حکایت زبان از واقعیت خواهد بود. توضیح این که در رویکردهای سنتی رابطه زبان با واقعیت و کیفیت حکایت زبان از واقعیت بر مبنای رئالیسم خام در معرفت‌شناسی شکل گرفته است. در این دیدگاه معرفت صرفاً به جنبه انفعالی ذهن بشر مربوط می‌شود و جنبه خلاقیت ذهن در شناخت هیچ نقشی ایفا نمی‌کند. در واقع ذهن انسان در این میانه گزارش‌گر بی طرف عالم خارج محسوب می‌گردد. بر همین مبنای زبان نیز واسطه کاملاً امینی محسوب می‌گردد که وظیفه توصیف واقعیت را بر عهده داشته و همانند ذهن هیچ‌گونه دخل و تصرفی در بیان واقعیت نخواهد داشت. بر اساس مقدمات مذکور، توصیفات مختلف از واقعیت واحد غیرقابل پذیرش می‌نماید، زیرا واقعیت واحد در همه اذهان به یک نحو منعکس می‌گردد و از آنجا که زبان نیز هیچ‌گونه دخل و تصرفی در بیان و توصیف واقعیت ندارد پس باید حکایت زبان از واقعیت واحد تنها بر صورتی واحد تحقق یابد. اما در دیدگاه ملاصدرا واقعیت در ساحت تجلیات و انعکاسات نفس هر انسانی بر او منکشف و آشکار می‌گردد و از آنجا که نفس انسان از مراتب مختلفی برخوردار است بر این اساس واقعیت واحد از ظهورات مختلف و به تبع آن از توصیفات مختلفی برخوردار خواهد بود. بر پایه همین اصل ملاصدرا اختلاف مشرب‌های مختلف فکری را در خصوص معرفت خدای متعال تبیین می‌کند. به نظر وی اختلاف انسان‌ها در باب شناخت خدای متعال از آن جهت است که هر انسانی حق را جز در مرتبه وجود خاص خویش مشاهده نمی‌کند و به همین خاطر نیز برخی از نفوس تنها از وجه



تنزیهی و برخی دیگر از وجه تشبیهی او را شناخته‌اند، در حالی که تجلی خدای متعال حقیقتی واحد است. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۲: ۳۶۴)

۲-۲-۳. رویکرد ملاصدرا در خصوص کیفیت ادراک و به تبع آن مسئله رابطه زبان با واقع، مسئله صدق زبان را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد. بر مبنای این رویکرد، تعریف صدق به مطابقت زبان با واقع، تعریفی قابل پذیرش نخواهد بود، زیرا تعریف مذکور بر مبنای نقش زبان در رویکردهای سنتی صورت گرفته است. در تعریف صدق به مطابقت زبان با واقع، استقلال زبان و واقع از یکدیگر در مسئله شناخت و اثرپذیری یک‌جانبه زبان از واقعیت، به‌عنوان پی‌فرض لحاظ شده است. در حالی که بر مبنای رویکرد خاص ملاصدرا در مسئله شناخت، این پیش‌فرض مورد تردید واقع می‌شود، زیرا واقعیت در مراتب ظهور، به نفس انسانی وابسته بوده و بر این اساس تابع نفس و مراتب آن از جمله ذهن و زبان است.

علاوه بر این، صرف‌نظر از این ایراد و بر فرض پذیرش تعریف صدق به مطابقت با واقع، امکان دستیابی به صدق یک گزاره بر اساس تعریف مذکور محل تردید است. توضیح این‌که بر مبنای رویکرد ملاصدرا یک گزاره در حقیقت ظهور لفظی و یا زبانی واقعیتی است که در مراتب ادراکی نفس گوینده ظهور می‌یابد. بر این اساس احراز صدق یک گزاره منوط به این امر خواهد بود که گزاره مذکور با واقعیت ظهور یافته در نفس گوینده مطابقت داشته باشد در حالی که مخاطب زبان در بررسی صدق یک گزاره و مطابقت یا عدم مطابقت آن با واقع، گزاره مذکور را با واقعیت ظهور یافته در مراتب نفس خویش مورد سنجش قرار می‌دهد که این امر احراز صدق یک گزاره را با دشواری مواجه می‌سازد. به تعبیر دیگر در بررسی صدق یک گزاره نه تنها دسترسی به واقعیت فی‌نفسه امکان‌پذیر نیست بلکه امکان دستیابی به واقعی که در نفس گوینده نیز آشکار شده است برای همگان وجود ندارد.

۲-۲-۴. بر اساس تحلیل به‌دست آمده از دیدگاه ملاصدرا، مسئله معناداری زبان نیز از منظر فرایزوتیستی قابل تبیین خواهد بود. در این دیدگاه، معنا ذاتی زبان است و برای معناداری زبان، نمی‌توان معیاری بیرون از زبان در نظر داشت، زیرا واقعیت با ظهور در مراتب نفس، ذهن، شناخت و زبان فرد، معنای خود را می‌یابد. به تعبیر دیگر بر خلاف دیدگاه‌های پوزیتیویستی که معیار معناداری زبان، بیرون از زبان قرار دارد و به نسبت تجربه‌پذیری در عالم واقع مورد سنجش قرار می‌گیرد، در دیدگاه اخیر، زبان و ذهن است که به جهان و عالم واقع معنا می‌بخشد. زبان و به تعبیر دقیق‌تر توصیفات زبانی که در قالب گزاره‌ها ظهور



می‌یابد، اولاً و بالذات معنادار و متصف به صدق است و بر همین اساس نیز معیارهایی مانند اثبات‌پذیری، تأییدپذیری و ابطال‌پذیری در خصوص معناداری زبان و معیارهایی مانند مطابقت با واقع برای سنجش صدق زبان، معیارهایی ناکارآمد است. از آن‌جا که توصیفات زبانی به جهان و پدیده‌های آن معنا می‌بخشد، بنابراین جستجو در معیارهایی بیرون از زبان برای معناداری و صدق، قابل‌پذیرش نخواهد بود. به تعبیر دیگر معناداری و صدق بالذات زبان به این معنا است که در فرآیند طبیعی، آن چه در قالب توصیفات زبانی آشکار می‌شود، هم معنادار و هم صادق است.

۲-۲-۵. نکته مهم دیگری که می‌توان به آن اشاره نمود این است که در نظریه ملاصدرا تبیین نقش زبان در بازنمایی واقعیت در امور تکوینی ریشه دارد، بر خلاف رویکرهای جدیدی که بر اساس امور قراردادی به تبیین این مسئله پرداخته‌اند. دیدگاه مردم‌شناختی بنجامین لی ورف، دیدگاه شناختی جورج لیکاف و دیدگاه اجتماعی سیاسی مایکل هالیدی نمونه‌هایی از این رویکردها است. در این سه دیدگاه رابطه دوسویه میان زبان و واقعیت بر مبنای مطالعات زبان‌شناختی و تمرکز بر مقولاتی مانند ساختار دستوری زبان، نحوه به کارگیری استعارات در یک زبان و نیز تفاوت‌هایی که در نظام‌های زبانی در توجه به یک بعد خاص از یک پدیده مشهود است، مورد بررسی قرار گرفته است (عموزاده مهدیرجی، ۱۳۸۲: ۲)، در حالی که در دیدگاه ملاصدرا نقش زبان در بازنمایی واقعیت فراتر از هر گونه ساختارهای دستوری و قراردادهای زبانی قابل تبیین است.



نتیجه‌گیری

نظریه ملاصدرا در خصوص نقش خلاق نفس در ظهور صورت‌های حسی و خیالی می‌تواند مبنایی بسیار مهم در تبیین رابطه زبان و واقعیت و نقش آن در بازنمود واقعیت را فراهم کند. با توجه به این‌که واقعیت در مرتبه ادراک حسی و خیالی، انعکاس نفس انسان و تجلیات او می‌باشد بر این اساس هر کس هر آن‌چه را که مشاهده می‌کند، در حقیقت مرتبه‌ای از مراتب وجود خویش را مشاهده می‌نماید. از سوی دیگر زبان نیز در حقیقت آشکارکننده چیزی است که در نفس انسان منظوری و پنهان است. بر این اساس نظریه ملاصدرا در خصوص رابطه زبان و واقعیت، در زمره رویکردهای جدید زبان‌شناختی قرار می‌گیرد. هم‌چنین بر اساس این دیدگاه، می‌توان تبیین‌هایی جدید در خصوص معیار معناداری زبان، معیار صدق زبان و نیز حکایت‌های گوناگون زبان از واقعیت واحد مطرح نمود.



سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

پی‌نوشت‌ها

- 1 . Naive realism
- 2 . Idealism
- 3 . George Berkeley (1685-1753)
- 4 . Immanuel Kant (1724-1804)
- 5 . Thomas Nagel (1937)
- 6 . Benjamin Lee Whorf (1897-1941)
- 7 . George Lakoff (1941)
- 8 . Michael Alexander Kirkwood Halliday (1925-2018)



منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۹)، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، تهران: طرح نو.
۲. باربور، ایان (۱۳۶۲)، *علم و دین*، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳. باطنی، محمدرضا (۱۳۷۶)، *پیرامون زبان و زبان‌شناسی (مجموعه مقالات)*، چاپ دوم، تهران: فرهنگ معاصر.
۴. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث.
۵. _____، (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، مقدمه و تصحیح محمد خواجه‌سوی، چاپ اول، تهران: موسسه تحقیقات فرهنگی.
۶. _____، (۱۳۶۶)، *تفسیر قرآن کریم*، تحقیق محمد خواجه‌سوی، چاپ دوم، قم: انتشارات بیدار.
۷. عموزاده مهدیرجی، محمد (۱۳۸۲)، *نقش زبان در بازنمود واقعیت‌ها، پژوهش‌های فلسفی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، بهار ۱۳۸۲، شماره ۱۹، صص ۲۲-۱.
8. Astine, JL (1956), "A Plea for Excuses", *Proceedings of the Aristotelian Society*, New Series, Vol. 57, Blackwell Publishing on behalf of The Aristotelian Society and pp. 1-30.
- Carrier. L.S. (2010) *Direct Realism in "A Companion to Epistemology"* edited by Dancy, Jonathan & Sosa, and Martin Steup, second edition, Blackwell.
9. Geeraterts. D (1995), *Cognitive Linguistics: Hand book of Pragmatics*, Amsterdam: J. Benjamin Pub. Co.
10. Hacking, I. (1983), *Representing and Intervening: Introductory Topics in the Philosophy of Natural Science*, Cambridge: Cambridge University Press.
11. Harkvy, Michael (1998), *The New Webster's International Encyclopedia*, Publisher Trident Press International.
12. Lakoff, George & Johnson, Mark (1999), *Philosophy in the Flesh; The Embodied Mind and Its Challenge to the western Thought*, New York: Basil books.



سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

13. Lee, David, *Cognitive Linguistics* (2001), New York: Oxford University
14. Nagel, Thomas (1986), *The View from Nowhere*, Oxford: Oxford University Press.
15. Neujahr, Philip.J (1995), *Kant's Idealism*, Macon (Georgia): Mercer University Press
16. Ryle, Gilbert (1932), *Systematic Misleading Expressions*, Cambridge: Cambridge University Press.



نقش زبان در بازنمود واقعیت از دیدگاه ملاحظه‌را